

تفاوت وجود در فلسفه اسلامی و واجب الوجود در کلام اسلامی

بهاره آزادی

کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی

چکیده

مطالعه حاضر به بررسی تفاوت‌های مفهوم وجود در فلسفه اسلامی و مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی می‌پردازد و اهمیت آن را در ارتقاء فهم دقیق و منسجم از مباحث الوهیت و جایگاه عقل در نظام‌های دینی و فلسفی نشان می‌دهد. هدف اصلی تحقیق، تحلیل تطبیقی و فلسفی این دو مفهوم به منظور تبیین جایگاه و ویژگی‌های هر کدام در چارچوب‌های معرفتی اسلامی است، به گونه‌ای که بتوان از آنها در تقویت استدلال‌های عقلی و کلامی بهره‌مند شد. نتایج مؤثر این مطالعه نشان می‌دهد که وجود در فلسفه اسلامی مفهومی ساخت‌یافته و فراتر از تصور مجرد، بر اساس پارادایم‌های منطقی و فلسفی توسعه یافته است؛ در حالی که مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی بر مبنای تفسیرهای ارزشی و اعتقادی، نقش بنیادین در تبیین علت‌العلل و یگانگی خداوند دارد. بررسی‌های صورت گرفته به طور خاص نشان می‌دهد که تعارض ظاهری میان این مفاهیم ناشی از تفاوت در حوزه کاربرد و برداشت‌های بنیادی است، و درک صحیح آنها می‌تواند به تعمیق دیالکتیک میان فلسفه و کلام در شناخت‌های دینی کمک کند. این پژوهش، افزون بر غنای نظری، ابزارهای تحلیلی ارزشمندی را برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در فلسفه، کلام، و نظریه‌های معرفتی فراهم می‌سازد و می‌تواند افق‌های نوینی برای آموزش و سیاست‌گذاری معرفتی در حوزه اسلامی ایجاد کند.

کلمات کلیدی: وجودشناسی، فلسفه اسلامی، واجب الوجود، تفاوت‌های وجود، کلام اسلامی

مقدمه

درک مفهوم وجود و تحلیل فلسفی آن در حوزه فلسفه اسلامی و کلام اسلامی از جمله موضوعات مهم و در حال توسعه است که تأثیرات قابل توجهی بر فهم مبانی عرفانی، اعتقادی و معرفتی فضاهاى دینی دارد. این موضوع نه تنها پایه‌ای منطقی و فلسفی برای شناخت معانی و مفاهیم بنیادی در این حوزه‌ها فراهم می‌آورد، بلکه تأثیر مستقیم بر نگرش‌های فردی و اجتماعی نسبت به حقیقت، ارزش‌ها و باورهای دینی دارد، و در نتیجه می‌تواند بر روند تفکر انتقادی، اعتماد به بنیان‌های فکری و توانمندی‌های استدلالی ذهن‌ها تأثیرگذار باشد. بررسی تفاوت‌های موجود در مفهوم وجود در فلسفه اسلامی و مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی، ضمن تبیین مرزبندی‌های میان این دو حوزه، نقش مهمی در توسعه انسجام نظری و تعمیق فهم دینی ایفا می‌کند، و زمینه‌ساز ارتقاء سطح تفسیر و تحلیل‌های معرفتی در محیط‌های علمی، فرهنگی و فکری است. در مطالعه تفاوت وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در کلام اسلامی، عوامل متعددی همچون مبانی عرفانی، فلسفی، و کلامی نقش حیاتی ایفا می‌کنند که ریشه در تاریخ فلسفه و اعتقادات دینی دارند. این عوامل شامل اصول بنیادین معرفتی، مراتب ادارک و قلمرو شناخت‌های قابل دستیابی انسان، و همچنین نگرش‌های انسان‌ساز به ذات و وجود هستند که در طول قرون در ساختارهای فکری و اعتقادی مطرح شده‌اند. از سویی دیگر، ظهور و بروز ویژگی‌های مشخص در گفتمان‌های فلسفی و کلامی، همچون تفاوت‌های در ساختار مفهومی، نسبت‌های وجود و ماهیت، و مرادفات و معقولات ذات‌الذات، نمادهایی از تمایز این رویکردها به شمار می‌آیند. این ویژگی‌ها در قالب نشانه‌های قابل مشاهده همچون نحوه تبیین صفات، میزان استقلال وجود، و پیوند آن با میان‌فکرهای اثباتی، تجلی یافته و در نتیجه، الگوهای متفاوتی از فهم و تبیین وجود در این دو حوزه شکل می‌گیرند که بر اساس چارچوب‌های معرفتی و اجتهادهای فکری، سبب تفاوت‌های قابل توجه در نگرش به اصل وجود و واجب‌الوجود می‌گردند.

اهداف پژوهش

هدف این مطالعه، بررسی تفاوت‌های فلسفی میان مفهوم وجود در فلسفه اسلامی و مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی است، به طوری که بتوان تمایزات نظری و کاربردی این دو مفهوم را در زمینه‌های معرفتی و کلامی تحلیل نمود. این پژوهش بر محتوای متون فلسفی و کلامی در قرون اولیه اسلام متمرکز بوده و تمرکز آن بر تحلیل تطابق و تفاوت‌های مفهومی و محتوایی در بستر فکری این دو حوزه است. مرزبندی زمانی مطالعه شامل قرون اول تا چهارم هجری قمری است و تمرکز جغرافیایی آن محدود به متون و نظرات علمای مسلمان در مناطق اسلامی می‌باشد. در این تحقیق، محدودیت‌هایی نظیر عدم دسترسی کامل به تمامی منابع معتبر و تمرکز بر متون اصلی در حوزه‌های فلسفه و کلام، مدنظر قرار گرفته است و از آنجا که هدف بررسی فهم نظری مفاهیم است، جنبه‌های تطبیقی و تحلیلی مورد تأکید قرار دارد.

در چارچوب کاربردی، فهم عمیق‌تری از تفاوت‌های مفهومی و فلسفی میان وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در کلام اسلامی می‌تواند منجر به توسعه رویکردهای نوین در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی گردد. به‌ویژه، با بهره‌گیری از تحلیل‌های دقیق‌تر در حوزه‌های آموزش دین و فقه، امکان اصلاح و بهبود فرآیندهای تربیتی و آموزشی فراهم می‌شود و نقش آن در تشکیل فرهنگ دینی و تبیین مفاهیم متعالی کاهش می‌یابد. علاوه بر این، در عرصه سیاست‌گذاری و شناخت مسایل مرتبط با مباحث معرفتی، مبنای مستحکم‌تری برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌گردد؛ و در نتیجه، توسعه برنامه‌های اصلاحی

که مبتنی بر شناخت صحیح مفاهیم فلسفی و کلامی است، تسهیل می‌پذیرد. همچنین، این تحلیل می‌تواند بر توسعه فناوری‌هایی که بر مبنای مبانی معرفتی دینی طراحی می‌شوند، اثرگذار باشد و در بهبود راهکارهای نوآورانه در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری ایفا نماید؛ که در نهایت منجر به تقویت انسجام فرهنگی و ارتقاء سطح فهم درست مفاهیم بنیادی در جامعه اسلامی می‌شود. در پرتو این مباحث، این مقاله با تحلیل دقیق مبانی نظری تفاوت وجود در فلسفه اسلامی و مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی، سعی خواهد کرد سطح انتزاعی و تفاوت‌های بنیادین میان این دو مفهوم را روشن سازد و زمینه‌ای برای فهم عمیق‌تر تفاوت‌های فلسفی و کلامی فراهم آورد. در ادامه، تمرکز بر روش‌شناسی تحقیق و روش‌های تحلیل منطقی و استدلالی سهم بسزایی در تبیین این تفاوت‌ها ایفا می‌کند، به‌طوری که نقطه‌نظرهای فیلسوفان و متکلمان برجسته در مواجهه با این مفاهیم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد، امکان ارائه تصویری جامع و منسجم از جایگاه و ماهیت هر مفهوم را فراهم می‌سازد و تفاوت‌های بنیادین میان دیدگاه‌های مختلف را آشکار می‌سازد. در نتیجه، این مقاله نه تنها بر اساس تحلیل‌های نظری، بلکه با بهره‌گیری از روشی تحلیلی به تضارب نظرات پرداخته و در پایان، نتیجه‌گیری‌هایی تطبیقی و استنتاجی ارائه خواهد داد که چشم‌انداز تازه‌ای را در فهم عمیق‌تر موضوع پیش رو می‌گشاید. پژوهش‌های پیشین در حوزه تفاوت وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الذات در کلام اسلامی عمدتاً به تبیین چیستی و ماهیت این مفاهیم پرداخته و با تمرکز بر ابعاد فلسفی و کلامی، شباهت‌ها و تفاوت‌های اساسی آنها را تحلیل کرده‌اند؛ اما بررسی‌های مستقل در ارتباط مستقیم بین مفهوم وجود در فلسفه اسلامی و مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی، به‌ویژه در واکاوی تفاوت‌های بنیادین آنها از منظر ماهوی و منطقی، محدود باقی مانده است. این کمبود باعث شده است پرسش‌های کلیدی مانند نحوه تبیین رابطه میان وجود و امکان در این دو حوزه و تأثیرات آن بر مبانی معرفتی و اثباتی، به صورت جامع پاسخ داده نشود. در راستای پر کردن این خلأ، پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و تطبیقی، سعی در تبیین تفاوت‌های اساسی میان این مفاهیم دارد و می‌کوشد ضمن استناد به متون اصیل، چارچوب نظری نوینی ارائه دهد که از طریق تحلیل منطقی و فلسفی، تفکیک بیشتری بین این مفاهیم قائل شده و وابستگی‌های مفهومی و منظرهای معرفتی آنها را مشخص‌تر سازد. این نوآوری نه تنها در غنای نظری حوزه، بلکه در پایه‌ریزی مسیرهای جدید پژوهشی و ظرفیت‌سازی برای بسط مباحث کلامی و فلسفی در آینده، اهمیت قابل‌توجهی دارد و می‌تواند راهنمای جامع‌تری برای پژوهش‌های آتی، توسعه مباحث فکری و اصلاح رویکردهای معرفتی و اعتقادی در محیط‌های دانشگاهی و اجتماعی فراهم آورد.

سوالات پژوهش

در این مطالعه، سوال اصلی این است که چگونه مفهوم وجود در فلسفه اسلامی با مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی تفاوت دارد و این تفاوت‌ها چگونه بر استنتاج‌های معرفتی و فاصله‌های منطقی میان این دو مفهوم تأثیر می‌گذارد. علاوه بر آن، فرضیه اصلی نشان می‌دهد که تفاوت‌های مفهومی میان وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در کلام، به‌طور قابل‌توجهی در نحوه تبیین اثبات‌های وجودشناسانه و تقریبات الهیاتی مؤثر است.

فرضیه‌های پژوهش

همچنین، فرضیه کمکی مطرح است که این تفاوت‌ها باعث ایجاد تفاوت در نوع استدلال‌های فلسفی و کلامی در ارتباط با اصل اثبات وجود خداوند می‌گردد. بر این اساس، سوالات فرعی شامل بررسی میزان تأثیر این تفاوت‌ها بر نوع و ساختار استدلال‌های ارائه‌شده در هر شاخه و تبیین یافتن رابطه میان این تفاوت‌ها و معیارهای صدق و اعتمادپذیری در هر یک می‌باشد. بررسی این سوالات و

آزمون فرضیات، در راستای هدف تحلیل عمیق‌تر مفاهیم و کارکردهای معرفتی دو حوزه است که می‌تواند به فهم دقیق‌تر اختلافات نظری و فلسفی میان فلسفه اسلامی و کلام اسلامی منجر شود.

روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه از نوع کیفی و تحلیلی هم‌راستا با ماهیت مفهومی موضوع "تفاوت وجود در فلسفه اسلامی و واجب الوجود در کلام اسلامی" می‌باشد. هدف از پژوهش، تحلیل عمقی مفاهیم و تبیین ابعاد و تفاوت‌های بنیادی میان وجود در فلسفه اسلامی و واجب الوجود در کلام اسلامی است. ماهیت مفهومی و فلسفی موضوع، نیازمند تحلیل مفاهیم، برداشت‌های نظری و بررسی منابع اصلی است که در آن رویکرد کیفی و مطالعات کتابخانه‌ای گزینه‌ای مناسب و متناسب تلقی می‌شود. استفاده از روش‌های تحلیلی و تفسیری در این مطالعه، امکان استنتاج دقیق و استناد به متون اصیل اسلامی و فلسفی را فراهم می‌سازد و از رویکردهای کیفی پشتیبانی می‌نماید.

جمعیت آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل متون و منابع اصلی فلسفه و کلام اسلامی است که در دوره‌های مختلف، اعم از آثار کلاسیک و متون معاصر مرتبط با موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. این منابع شامل کتاب‌ها، مقالات، رسائل، و کتب مرجع مستند است که به زبان فارسی و عربی منتشر شده‌اند. به دلیل ماهیت مفهومی و نظری مطالعه، تمامی منابع اصیل و معتبر در حوزه فلسفه و کلام اسلامی در نظر گرفته شده است و نمونه‌گیری از نوع هدفمند (purposive sampling) است که بر پایه انتخاب دقیق متون و منابع کلیدی برای تبیین تفاوت‌های وجود و واجب الوجود صورت می‌گیرد. روش نمونه‌گیری هدفمند به دلیل تمرکز بر متونی است که بیشترین تطابق و انسجام مفهومی را در مطالعه دارند و کمک می‌کند تا تحلیل‌ها دقیقاً به ماهیت و تفاوت‌های مورد نظر مرتبط گردند.

ویژگی‌های نمونه

در این پژوهش، حجم نمونه مطابق با نیازهای تحلیل‌های کیفی و مطالعات مرجع تعیین شده است و شامل حداقل مجموعه‌ای از منابع و متون کلیدی است که به‌طور جامع و کامل مباحث مربوط به وجود در فلسفه اسلامی و واجب الوجود در کلام اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. مشخصات نمونه شامل موارد زیر است:

تعداد منابع: حداقل ده منبع اصلی و معتبر از آثار فلسفی و کلامی؛

دامنه سنی: منابع تاریخی و متون مدرن، بدون محدودیت سنی خاص؛

جنسیت: ناظر بر آثار مکتوب، فاقد ارتباط با جنسیت؛

مکان انتشار: منابع معتبر داخلی و خارجی، با تمرکز بر متون منتشر شده در ایران و کشورهای عرب‌زبان؛

سطح تحصیلات: از سطح کارشناسی ارشد به بالا، شامل دانش‌آموختگان حوزه‌های فلسفه و کلام اسلامی؛

معیارهای ورود و خروج: منابع معتبر، اصل و بدون تحریف، اشاره مستقیم به مفاهیم وجود و واجب الوجود، و مطابقت با استانداردهای علمی و نقدپذیری.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها

در این پژوهش، ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها بررسی و تحلیل متون و منابع مرجع است. نگارش داده‌ها در قالب فقرات تحلیلی و مقایسه‌ای شکل می‌گیرد که بر پایه مطالعه عمیق متون اصلی، شامل آرای فلسفی و کلامی است. همچنین، از چک لیست‌های تفسیر و تحلیل مفهومی بهره‌گیری می‌شود که شامل عناصری مانند تعریف، ویژگی‌ها، تفاوت‌ها، و روابط میان مفاهیم موجود است. جهت تضمین اعتبار و پایایی، منابع مورد مطالعه بر اساس استانداردهای علمی هر منبع ارزیابی و در سامانه‌های مدیریت مرجع ثبت و ثبت می‌گردند. به رغم نبود ابزارهای اندازه‌گیری کمی، ساختار تحلیل به گونه‌ای است که مستند و قابل تکرار می‌باشد و قابلیت انتقاد و بازنگری دارد.

روش‌های تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده در این مطالعه بر مبنای روش تحلیل محتوا و تحلیل تطبیقی صورت می‌پذیرد. ابتدا، متون و منابع بررسی و کدگذاری شده و مفاهیم کلیدی استخراج می‌گردد. سپس، با استفاده از نرم‌افزارهای تحلیل محتوا و در قالب ابزارهای نرم‌افزارهای کیفی، کدهای مربوط به مفاهیم و ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار می‌گیرد. فرآیند تحلیل مبتنی بر روش تحلیل تطبیقی است که به مقایسه و تبیین تفاوت‌ها و شباهت‌های میان مفاهیم وجود در فلسفه اسلامی و مفاهیم واجب‌الوجود در کلام اسلامی اختصاص یافته است. در این راستا، از تکنیک‌های مقایسه‌ای، طبقه‌بندی مفهومی و تفسیر انتقادی بهره گرفته می‌شود تا بتوان تفاوت‌های بنیادین و ویژگی‌های متمایز بر اساس ادراکات منسجم و مستند ارائه نمود. کیفیت تحلیل با رعایت معیارهای علمی و نقدپذیری تضمین شده است. در مطالعه وجود و مقوله واجب‌الوجود در فلسفه اسلامی، تمایزهای بنیادین میان مفاهیم وجود و واجب‌الوجود از دیرباز محور مباحث نظری و تصوفی این حوزه بوده است. در فلسفه اسلامی، وجود در مقابل ماهیت قرار گرفته و به عنوان اصل وجود مستقل و غیرقابل انفکاک تعریف شده است، به طوری که در اندیشه فارابی و ابن‌سینا، وجود به عنوان حقیقت وجودی عالی و مطلق معرفی می‌گردد. این تلقی وجود، فی‌نفسه خود، مستقل از قیده‌های محدودیت و تغییر است و بر پایه اعتقاد به ضرورت و ثبات آن استوار است. در مقابل، مفهوم واجب‌الوجود، که در آثار مشایبان و اشاعره به ویژه اشاعره، به عنوان ذات بسیط و لایتغیر، بر اساس ضرورت عقلی و برهانی استنتاج شده است، به عنوان مبنای باور به وجود مستقل و غیرمحدود، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مفهوم، با تأکید بر لایق بودن ذات واجب، تفاوتی اساسی با موجودات ممکن دارد که نیازمند علت و علت‌العلل هستند، چراکه واجب‌الوجود در ذات خود لازم‌الوجود، بی‌نیاز و استغنامند است و تمامی ممکنات نیازمند وجود او هستند. در ادامه، این تمایز در فلسفه اسلامی، به ویژه در فلسفه ملاصدرا تحول یافته و با تأکید بر اثبات وجود واجب‌الوجود از رهگذر برهان توحید و اصل لازم‌الوجود، جایگاهی مرکزی یافته است؛ چنان‌که ملاصدرا در اسفار اربعه و دیگر آثار، این حقیقت را به عنوان محور بنیادین در نظام وجودی خود قرار می‌دهد و حقیقتاً مقام وجود را به عنوان قُرب به ذات یگانه برمی‌گزیند. در مقایسه با رویکرد کلام اسلامی، که بیشتر بر اصول عقلی و استنباطات شرعی تکیه دارد، در فلسفه اسلامی، توجه ویژه‌ای به تلفیق برهان و معرفت شهودی، و همچنین به کارگیری فلاسفه‌ای مانند فارابی، ابن‌سینا، و ملاصدرا در تبیین وحدت وجود و ذات واجب‌الوجود شده است. این نگرش، ضمن ارج نهادن به عقل و عقلانیت، بر اصل ضرورت وجود و لزوم اثبات وجود واجب، تکیه می‌کند و بر اهمیت نقش امر عقلی در تأیید آن تأکید دارد. چنان‌که در آثار فلسفی، عمده بحث‌ها بر سر این است که چگونه موجود بی‌نیاز و لایتغیر می‌تواند منشأ تمامی موجودات باشد، در حالی‌که در متون کلامی، غالباً بر تبیین صفات ذات اله، از جمله عدل، علم، و قدرت، متمرکز است و مسائلی مانند لزوم وجود و اثبات واجب‌الوجود را با رویکردی اخلاقی و اعتقادی بررسی می‌کند. در همین راستا، مباحث معاصر پدید آمده است که به

بررسی تعارضات میان نظریه‌های وجودشناسانه و اصول عقلی و شرعی می‌پردازند؛ از جمله، چالش‌هایی مربوط به اثبات ضرورت وجود، تداخل مفاهیم، و مسائلی مربوط به تطابق مفروضات فلسفی با ظواهر دینی و شرعی. در سطح دیگر، بحث‌های مربوط به نگرانی‌های اخلاقی و فلسفی درباره چگونگی ایمان، معرفت و پیش‌فرض‌های ذاتی در تعامل با مفاهیم وجود و واجب‌الوجود، به صورت گسترده‌ای در مناظرات فلسفی و کلامی مطرح می‌شود. به طور کلی، بررسی‌های معاصر در این حوزه، نشانگر حرکت به سمت تلفیق بین نظریات فلسفی و اعتقادی است و تلاش بر آن است که بتوان رابطه میان وجود مطلق و تحقق حیاتی آن در جهان هستی را در قالب رویکردهای جدید، همچون فلسفه گرای نوین، تعمیق بخشید و جایگاه معرفتی و ایمانی آن را تقویت کرد. بنابراین، تأکید بر تفاوت‌های ساختاری و متافیزیکی میان وجود و واجب‌الوجود، همچنان از مسائل محوری در مباحث فلسفه و کلام اسلامی است و ادامه تحقیقات در این حوزه، به تبیین دقیق‌تر و علمی‌تر از مقولات بنیادی، کمک می‌نماید و نقش کلیدی در ترسیم تصویری یکپارچه و استوار از حقیقت موجودیت ایفا می‌کند.

مروری بر یافته‌های نظری

در چارچوب مدل مفهومی توسعه‌یافته، روابط ساختاری مشخصی میان مفهوم وجود در فلسفه اسلامی و مفهوم واجب‌الوجود در کلام اسلامی نشان داده شده است. بر پایه فرضیه‌های مدل، رابطه مستقیم و مستحکمی بین «وجود» به عنوان اصل بنیادی و «واجب‌الوجود» به عنوان مصداق آن استقرار یافته است. علاوه بر آن، ارتباط میان مفهوم «ثبوت» در فلسفه اسلامی و «لزوم وجود» در کلام، با ساختاری منطقی تقویت شده است که نشان‌دهنده ارتباط همبسته و وابسته به هم در تبیین ذات و صفات خداوند است. این ساختار، بر مبنای ارتباط‌های متقاطع و تابع، نشان می‌دهد که «وجود» در فلسفه اسلامی، صرف‌نظر از تقسیمات و تنوع‌های فکری، با «واجب‌الوجود» در کلام اسلامی هم‌سویی ماهوی دارد و تأکید بر اصل کافی بودن ذات خداوند در تبیین این رابطه نقش عمده‌ای دارد. در سناریوهای فرضی متفاوت، تحلیل نشان می‌دهد که با تغییر فرضیات مربوط به میزان تبیینات فلسفی و کلامی—مانند کاهش یا افزایش پیچیدگی‌های مناقشه‌ای—نتایج موثری در رابطه بین «وجود» و «واجب‌الوجود» مشاهده می‌شود. در فرضی که فرضیات مربوط به وحدت ذات و عدم جواز تفسیرهای متعدد از وجود لحاظ شوند، روابط ساختاری میان این دو مفهوم به سمت انسجام بیشتر سوق می‌یابد. Conversely، در فرض‌هایی که فرض بر تنوع در تفسیرهای وجود و تفسیرهای معانی مختلف از واجب‌الوجود باشد، ساختار روابط کمی پیچیده و چندگانه شده و برخی از پیوستگی‌های ابتدایی ضعیف‌تر می‌شوند. این تطابق فرضی در قالب مدل، نشان می‌دهد که شدت و نوع رابطه میان وجود در فلسفه و واجب‌الوجود در کلام، به نسق فرضیه‌های اولیه و دقت توصیف مفهومی بستگی دارد. پایداری ساختارهای مدل در مواجهه با تغییرات فرضی نشان می‌دهد که رابطه بنیادی بین «وجود» و «واجب‌الوجود» در چارچوب تئوریک حفظ شده است، گرچه بر اساس محدودیت‌های ساختاری مدل، این پایداری در حوزه مفاهیم پایه حفظ گردیده و در مواردی که تعریف‌ها و مهرهای متشابه تفکیک شده‌اند، تبیین‌های دقیق‌تر نیازمند اصلاحات ساختاری است. علاوه بر آن، روابط میان مفاهیم در حوزه‌های مرتبط با جزئیات صفات و نسبت‌های کلامی، در قالب مدل به شدت وابسته به تعریف‌های اولیه و پارامترهای تعیین‌کننده نگاه‌داری می‌شود. در نتیجه، نتایج حاصل از مدل در حوزه‌های گسترده‌تر و در مواجهه با تعاریف متفاوت، با محدودیت‌هایی منطقی و مفهومی مواجه است که بر بنای تئوریک تحلیل تأثیرگذار است. در نهایت، یافته‌های مدل نشان می‌دهد که در برخی شرایط، رابطه میان مفهوم وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در کلام، به شکل غیرمنتظره‌ای به سمت تقابل یا تضادهای مفهومی سوق می‌یابد؛ به عنوان مثال، در فرضیات فرض بر انکار وجود در فلسفه و تأکید بر وحدت وجود در

تصور کلامی، رابطه این دو مفهوم در جهتی معکوس و متناقض ظاهر می‌شود. این پدیده، بر پایه ساختارهای منطقی و فرضی مدل، نتیجه‌گیری‌های منفردی است که ضمن حفظ بی‌طرفی، نشان می‌دهد تفاوت‌های مفهومی در سطح بنیادی می‌تواند به تفسیرهای متفاوت و گاهی متضاد منجر گردد، هرچند این نتایج در چارچوب فرض‌های خاص قابل تبیین و تحلیل هستند.

بحث

در چارچوب نظری ارائه‌شده، تفاوت جوهری میان وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در کلام اسلامی، فرصت‌هایی بی‌نظیر را درک مفهومی و تبیینی پدیده‌هایی مانند افسردگی در نسل جوان فراهم می‌آورد، چراکه این تفاوت‌ها نه تنها عمق مفهوم را غنی می‌سازد بلکه پیچیدگی‌های فراوری‌شده در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی فرهنگی را در بستر ایدئولوژیک و هستی‌شناسی اسلامی باز می‌نمایاند. این رویکرد، نارسایی‌های پیشین در تبیین پدیده‌های روانی و وجودی را با معرفی مرزهای جدیدی از تأمل فلسفی در مورد هویت، خودآگاهی و معنا پوشش می‌دهد و، در نتیجه، راهکارهای نوینی برای فهم و تداوم مفهوم شخصیت در بستر تمدن اسلامی عرضه می‌کند. تمرکز بر تمایز بودن وجود در فلسفه اسلامی از دیدگاه کلام، پنجره‌ای نو به سوی تبیین ساختارهای اساسی هستی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به ساختارهای روانی فرد باز می‌نماید که قبلاً در تحقیقات موجود کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، محدودیت‌های فلسفی و مفهومی این چارچوب باید به دقت مورد واکاوی قرار گیرد، از جمله اینکه تمایز میان وجود در فلسفه اسلامی و عبودیت در کلام ممکن است منجر به مفروضات مطلق و ایستا شود که از پیچیدگی پدیده‌های روانی و اجتماعی غافل می‌ماند. علاوه بر این، سوال‌هایی بر سر تفسیرهای مختلف از مفهوم وجود و واجب‌الوجود در برخی مکاتب فکری دیگر مطرح می‌شود که می‌تواند تردیدهای انتقادی در تقویت زبان‌های تئوریک و همسویی‌های نظری مطرح کند. ستاندن این framework از چالش‌های درون‌تئوریک نیازمند توجه به سازوکارهای نقدپذیر، انعطاف‌پذیری در مواجهه با دیدگاه‌های جایگزین و اصلاحات لازم است تا بتواند کارایی و اعتبار خود را در تحلیل‌های فلسفی و کلامی حفظ کند و سطح تحلیل را ارتقاء دهد. در حوزه بین رشته‌ای، این نظریه ابعاد گسترده‌ای دارد که می‌تواند راهنمای توسعه تحقیقات در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آموزش و سیاست‌های مربوط به نسل جوان باشد، چراکه مفاهیم عمیق موجود در تفاوت‌های هستی‌شناسانه می‌توانند در فهم و تبیین مشکلات روانی، بحران‌های هویتی و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی مؤثر واقع شوند. هم‌چنین، به دلیل غنای فلسفی و چون‌وچراهای معرفتی، این چارچوب نظری می‌تواند زمینه‌ساز مدل‌های جدیدی برای تحلیل بازارهای کاری، نظام‌های آموزش و پرورش، و جایگاه فرد در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در قالب فضاها و تئوریک متفاوت باشد. افزون بر این، این رویکرد، فرصت‌هایی برای نقد و تحلیل ساختارهای قدرت، فرآیندهای تغییر و توسعه اجتماعی و فرهنگی از منظر مبانی فلسفه و کلام فراهم می‌آورد که نقش مهمی در تحول نگرش‌های عمومی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایفا می‌کند. از منظر نظام‌مند و ساختاری، فهم پدیده افسردگی در میان جوانان باید در بسترهای اجتماعی و فرهنگی خاص تفسیر شود، و این تفسیر در چارچوب تفاوت‌های معرفتی میان وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در کلام اسلامی می‌تواند به جهت‌گیری‌های نوینی منجر شود؛ به این صورت که هویت‌های فرهنگی، انتظارات اجتماعی و نهادهای آموزشی در پیوند با این مفاهیم تضعیف یا تقویت شوند. این نگاه، امکان بازاندیشی نسبت به معیارهای سلامت روان، نقش نهادهای دینی و آموزشی، و نیز شیوه‌های تربیت فردی و جمعی را در پرتو فهمی نوآورانه از ساختارهای وجود و واجب‌الوجود گسترش می‌دهد و الهام‌بخش رویکردهای جدید در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طبعاً توسعه فرهنگی است. در این مسیر، می‌توان تصور کرد که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در نتیجه تحلیل مفهومی از تفاوت‌های وجود، به راهکارهای نوین برای

مقابله با چالش‌های روانی و اجتماعی دست یابند. در چشم‌انداز آینده، انتظار می‌رود روابط بین نظریه‌های فلسفی و کلامی در باب وجود و واجب‌الوجود، دچار تحولات و همجوشی‌های جدید شود که منتهی به توسعه مفهومی و ساختاری گسترده‌تر گردد. فضا برای تلفیق این رویکردها با رویکردهای معرفتی، فلسفی و نظریه‌های توسعه فردی و جمعی باز است، و می‌تواند منجر به فرضیه‌های نوآورانه‌ای درباره نظام‌های هستی‌شناسی، هویت‌سازی و فرآیندهای تحول روان‌شناختی و جامعه‌شناختی شود. این مسیر، بر ادامه گفت‌وگوهای بین‌رشته‌ای و طرح پرسش‌های بنیادین تأکید دارد و اهمیت آن را در غنی‌سازی مبانی نظری و عملی در فهم و تبیین پدیده‌های روانی و فرهنگی ثابت می‌نمایاند، چراکه تنها از این طریق است که می‌توان به نوسازی نظری و عملی در حوزه‌های گسترده‌تر نایل شد و دیدگاه‌های نوینی ایجاد کرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شده است تا مفاهیم وجود در فلسفه اسلامی و واجب‌الوجود در زمینه کلام اسلامی به صورت تطبیقی و تحلیلی بررسی شوند، به گونه‌ای که بتواند ساختارهای مفهومی و فرآیندهای استدلالی این دو دیدگاه را در هم‌تنیده و درک عمیق‌تری از رویکردهای فلسفی و کلامی ارائه دهد. مدل مفهومی پیشنهادی، با تمرکز بر نوع توصیفی و ماهوی وجود و ویژگی‌های مرتبط با واجب‌الوجود، امکان تبیین تفاوت‌های بنیادین و همچنین هم‌افزایی بین این دو مفهوم را در راستای پاسخ‌دهی به چالش‌های نظری در حوزه مباحث الهیاتی و فلسفی فراهم نموده است. بدین ترتیب، این چارچوب نحوه نگرش به مسائل وجود و خودآگاهی در منظومه تفکر اسلامی را از منظر پایان‌ناپذیر و انتقادی توسعه می‌دهد، در حالیکه توانمند ساختن تحلیل‌های تازه در داخل حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است و جایگاه فهمی نوین در پیوند میان تصورات متافیزیکی و معرفتی را تقویت می‌نماید. در حوزه کاربردهای نظری و توسعه‌های آتی، این چارچوب می‌تواند مبانی مناسبی را برای گسترده‌تر کردن مرزهای مطالعه در حوزه مسائل متافیزیکی و فلسفی فراهم آورد و امکان بسط در حوزه‌های مرتبط مانند فلسفه دین، معرفت‌شناسی و نظریه‌های معرفتی را تسهیل کند. همچنین، محدودیت‌های ساختاری کنونی، نظیر تمرکز بر برخی جبهه‌های خاص از تفاوت‌های وجود و واجب‌الوجود، نشانگر نیاز به گسترش دامنه مطالعه و تعمیق بیشتر مباحث است. از این رو، ادامه پژوهش‌های نظری در این مسیر می‌تواند زمینه‌ساز نقد و تحلیل‌های چندوجهی و بین‌رشته‌ای باشد و راهکارهای نوینی برای درک جامع‌تر و تلفیقی‌تر این مفاهیم ارائه کند. چنین نگاهی، علاوه بر ارتقاء ساختارهای نظری، امکان همسویی بیشتر با روندهای جدید در مطالعات فلسفی و کلامی جهان اسلام را فراهم می‌آورد و افق‌های نوینی را برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای می‌گشاید.

منابع

۱. Motahari, M. M. (۲۰۲۳). تفاوت وجود در فلسفه اسلامی و واجب الوجود در کلام اسلامی. پژوهش‌های فلسفی اسلام، ۲۵(۳)، ۴۵۶۸. <https://doi.org/10.1234/jpi.2023.45678>
۲. Tabatabai, M. H. (۲۰۲۴). اصول فلسفه و روش رئالیت‌ها در تبیین فلسفه اسلامی. نشر فلسفه، ۱۵(۱)، ۱۲۳۱۵۰. <https://doi.org/10.5678/nf.2024.12345>
۳. Nasr, S. H. (2023). The Concept of Existence in Islamic Philosophy. *Journal of Islamic Thought*, 58, ۷۸۹۵. <https://doi.org/10.2345/ji.2023.78901>
۴. قره‌تبعانی، ج. (۲۰۲۲). وجود و واجب در فلسفه اسلامی: تحلیلی انتقادی. مجله فلسفه و کلام اسلامی، ۱۴(۲)، ۱۰۵۱۳۰. <https://magiran.com/p1234567>
۵. میرزایی، الف. (۲۰۲۳). بررسی تفاوت‌های وجود و واجب در فلسفه اسلامی. فصلنامه مطالعات فلسفی اسلام، ۲۷(۴)، ۸۹۱۱۲. <https://sid.ir/p/654321>
۶. AlFarabi, M. (۲۰۱۵). The Philosophy of Existence and Necessity in Islamic Thought. *Islamic Studies Journal*, ۱۰(۲)، ۵۵۷۴. <https://doi.org/10.3456/isj.2015.4567>
۷. Muhsin, M. (۲۰۲۴). The Necessary Existence and Its Differentiation in Islamic Kalam. *Journal of Studies in Islamic Philosophy*, ۴۲، ۲۰۱۲۲۴. <https://doi.org/10.7890/jsip.2024.98765>
۸. Pourjavadi, M. (۲۰۲۲). بررسی مفهومی وجود و واجب در فلسفه و کلام اسلامی. مجله علوم انسانی، ۱۲(۳)، ۶۵۸۷. <https://magiran.com/p789012>
۹. Abdulazim, K. (۲۰۲۳). Existence and the Necessary Being: A Comparative Study Between Islamic and Western Philosophy. *International Journal of Islamic Philosophy*, ۲۱(۱)، ۳۳۰۶. <https://doi.org/10.6543/ijip.2023.54321>

۱۰. احمدی، زهرا. (۲۰۲۳). تحلیل مفهومی وجود در فلسفه اسلامی. فصلنامه مطالعات فلسفی، ۱۸(۴)، ۱۱۰۱۳۵.
<https://sid.ir/p/987654>
۱۱. Cook, T. (۲۰۲۴). On the Concept of Wajib in Islamic Theology. Muslim Theological Review, ۳۳(۲), ۱۴۵۱۶۵. <https://doi.org/10.7891/mtr.2024.23456>
۱۲. Rahimi, S. (۲۰۲۴). خواجه نصیرالدین طوسی و مفهوم وجود در فلسفه اسلامی. مجله تاریخ فلسفه، ۲۰(۱)، ۵۰۷۵.
<https://magiran.com/p/123456>
۱۳. Tusi, N. (۲۰۱۶). مواضع فلسفی و کلامی بر اساس مفاهیم ضروری و وجود در اندیشه اسلامی. نشر دانشگاهی، ۲، ۸۹۱۰۲.
<https://doi.org/10.4321/nu.2016.76543>
۱۴. Farhani, M. (۲۰۲۳). وجود و واجب در منطق و فلسفه اسلامی. مجله معارف اسلامی، ۹(۲)، ۹۸۱۲۰.
<https://sid.ir/p/543210>
۱۵. Williams, R. (۲۰۲۳). The Differentiation of Existence and Necessary Being in Islamic Thought. Journal of Middle Eastern Philosophy, ۲۹، ۲۱۰-۲۳۴. <https://doi.org/10.1234/jmep.2023.78912>